

## مقدمه ناشر

ادبیات هر کشور یعنی مجموعه‌ای از دانش و فرهنگ و تاریخ اون کشور ... . شما رمان‌های معروف دنیا رو که بخونی، انگار که یه دور جهانگردی کردی و کل دنیا رو گشتی.

اون قدر که می‌شه از شاعرها و نویسنده‌ها یاد گرفت شاید نشه از دانشمندا یاد بگیری ... در واقع نویسنده‌ها می‌تونن شما رو از دنیای خودتون بیرون بیارن و پرتتون کنن تو دنیای جذاب خودشون.

شنیدید می‌گن: «فقر واقعی، فقدان کتاب است»؟

شما رو دعوت می‌کنیم به خوندن رمان‌های معروف ایران و کل دنیا ... . ممنون از دکتر غلامی گرامی برای آشناکردن ما با قلمروهای مختلف زبان فارسی و تألیف این کتاب جیبی، که خیال همه رو برای موفقیت تو امتحانات راحت کردند.

ممنون از تیم تولید و محتوای خیلی‌سبز که همیشه بهترین‌ها رو تولید می‌کنن.

**تقدیم** به دکتر حسین کیا و دکتر محمد رضائی که از دوستی با آن‌ها شادمانی‌ها برده‌ام.

## مقدمه مؤلف

### ۱. اصلاً چرا ادبیات می‌خوانیم؟

در باب کارکرد ادبیات، نظرات متفاوت و متنوعی وجود دارد؛ یکی از بارزترین کارکردهای ادبیات که بر سر آن اتفاق نظر وجود دارد این است که ادبیات، با آفرینش دنیای آرمانی و رؤیایی آدمی، تلاش می‌کند تا اندکی از سرشت سوگناک و غمبار زندگی بکاهد. شاعران و نویسندگان با استفاده از ابزاری به نام «تخیل»، شکل تحقق‌یافته آرزوهای مان را به ما نشان می‌دهند؛ همان آرزوهایی که به حکم انسان‌بودن و محدودبودن، هیچ‌گاه به آن‌ها دست نمی‌یابیم. ادبیات وسیله جبران ناکامی‌های سرشته در وجود ماست؛ فرشته نجاتی که نازل شده تا ما را برای لحظاتی از غوطه‌خوردن در ملال زندگی رنج‌آور برهاند، پناهگاهی موقتی و بی‌اضطراب برای بشری که «در رنج آفریده شده»<sup>۱</sup> انسان‌ها عموماً آرزوها و آرمان‌هایی مشترک دارند که به تلخی دریافته‌اند هیچ‌گاه در جهان واقعی به آن‌ها نمی‌رسند و ناامیدانه این آرزوها را در ذهن خود مرور می‌کنند. نویسندگان و شعرا تلاش می‌کنند این آرمان‌ها و رؤیاها فقط در اذهان و نفوس آدمیان نمانند و با قلم خود آن‌ها را از پستوی تاریک ذهن بیرون می‌آورند و در آثار ادبی خود جلوه‌گر می‌سازند.

۱- «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ». به راستی آدمی را در رنج آفریدیم. سوره بلد. آیه ۴.

برای ورود به این دنیای جادویی و لذت بردن از «کلماتی که آتش برمی‌انگیزند»<sup>۱</sup> باید مقدماتی را طی کرد و به ناچار با ترفندها و شگردهای شاعران و نویسندگان باید آشنا شد. بدون دانستن مقدمات، ادبیات همین دوزخ جان‌گناه و کوره استخوان‌سوزی می‌شود که نهاد آموزش و پرورش برای‌مان رقم زده است. این مقدمات شامل شیوه درست خواندن متن، گسترش دایره واژگانی، آشنایی با دستور زبان، دانستن آرایه‌های ادبی، به کار انداختن قوه تخیل و خلاصه، آن چیزی است که به آن «دانش‌ها و مهارت‌های ادبی» می‌گویند. با دانستن این مقدمات، قدرت فهم ادبی ما افزایش می‌یابد و در پی آن، التذاذ ادبی نیز نصیبمان می‌شود. این کتاب را با این نیت نوشتیم که همین مقدمات را تا آن‌جا که از دستمان برمی‌آید، در شما تقویت کنیم؛ شاید شما هم به جمع دوستداران این دنیای آرمانی بپیوندید.

## ۲. ساختار کتاب

در ابتدای هر درس دو فهرست واژگانی وجود دارد؛ یکی آن‌چه در واژه‌نامه کتاب آمده و دیگری فهرست واژه‌های مهمی که در درس آمده اما در واژه‌نامه انتهای کتاب نیست. بعد از فهرست واژگان هر درس، دو فهرست املایی ترتیب داده‌ایم؛ یکی واژگان مهم املایی و دیگری کلماتی که در زبان فارسی هم‌آوا دارند.

در بخش بعدی که با عنوان «شرح درس» آورده‌ایم، تمام درس شرح داده شده است و به معنی، آرایه و نکات دستوری درس پرداخته‌ایم. در بخش دستور اغلب به موضوعاتی توجه کرده‌ایم که در قلمرو زبانی همان درس به آن پرداخته شده است. می‌دانیم که بخش مهمی از سؤالات امتحان نهایی از قلمروهای سه‌گانه پایان درس‌ها انتخاب می‌شود؛ بنابراین پس از شرح درس،

---

۱ - غلام آن کلماتم که آتش انگیزد. «حافظ»

به همهٔ سؤالات هر سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری کتاب پاسخ کامل داده‌ایم. در نهایت، یک جدول جیبی تاریخ ادبیات، پایان‌بخش کتاب است.

### ۳. تشکر و قدردانی

■ بدون تعریف و تعارف‌های رایج در مقدمهٔ کتاب‌ها، صمیمانه سپاس‌گزار این دوستان و همکاران گرامی‌ام در انتشارات خیلی سبز هستیم:

■ همچون گذشته، از راهنمایی‌های عالمانهٔ استاد ارجمند جناب دکتر کورش بقائی بهره‌ها بردم.

■ ویرایش، تیتربندی، جدول‌بندی و آراستگی ظاهری کتاب را مدیون زحمات بی‌دریغ خانم فاطمه قادری هستیم.

■ خانم زهرا خردمند و آقای پیام ابراهیم‌نژاد مسئول پروژه بودند. به لطف ایشان، کار را در کمال آرامش و بدون اضطراب‌های رایج کار تألیف، به پایان بردم.

■ جناب آقای احسان حسینیان مدیر تألیف کتاب‌های جیبی و همکارانشان در این بخش، راهنمایی‌های ارزنده‌ای داشتند.

■ دوستان حرفه‌ای‌ام در واحد تولید، طبق معمول زحمت زیادی کشیدند و اصلاحات و تغییرات کلافه‌کننده و بدخط من را تاب آوردند و بزرگوارانه دم برنیاوردند.

به کوی میکده، گریان و سرفکننده روم

چراکه شرم همی‌آیدم ز حاصل خویش

ابوالفضل غلامی

مهرماه ۱۴۰۱

# فهرست مطالب

■ ستایش: ملکا، ذکر تو گویم ۹

## فصل اول: ادبیات تعلیمی

■ درس اول: شکرِ نعمت ۱۵

■ درس دوم: مست و هُشیار ۳۴

## فصل دوم: ادبیات پایداری

■ درس سوم: آزادی ۵۱

■ درس پنجم: دماوندیه ۶۲

## فصل سوم: ادبیات غنایی

■ درس ششم: نی نامه ۷۹

■ درس هفتم: در حقیقت عشق ۹۵

## فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

■ درس هشتم: از پاریز تا پاریس ۱۱۱

■ درس نهم: کویر ۱۲۷

## فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

■ درس دهم: فصل شکوفایی ۱۵۲

■ درس یازدهم: آن شب عزیز ۱۶۳

## فصل ششم: ادبیات حماسی

■ درس دوازدهم: گذر سیاوش از ... ۱۷۸

■ درس سیزدهم: خوان هشتم ۲۰۲

## فصل هفتم: ادبیات داستانی

■ درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ ۲۲۶

■ درس شانزدهم: کباب غاز ۲۴۷

## فصل هشتم: ادبیات جهان

■ درس هفدهم: خندهٔ تو ۲۸۱

■ درس هجدهم: عشق جاودانی ۲۹۱

■ نیايش: لطف تو ۳۰۳

■ تاریخ ادبیات ۳۰۷

■ آزمون (۱) نوبت اول ۳۰۹

■ آزمون (۲) نوبت دوم ۳۱۴

■ پاسخ‌نامهٔ تشریحی ۳۲۱

# شکرِ نعمت

## درس ۱

### واژگان

#### واژه‌نامه‌ای

■ **جسیم:** خوش‌اندام

■ **اعراض:** روی‌گرداندن از کسی یا

چیزی، روی‌گردانی

■ **انابت:** بازگشت به سوی خدا، توبه،

پشیمانی

■ **انبساط:** حالتی که در آن، احساس

بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی

نباشد؛ خودمانی‌شدن

■ **باسق:** بلند، بالیده

■ **بنات:** جمع بنت، دختران

■ **بنان:** سرانگشت، انگشت

■ **تاک:** درخت انگور، رز

■ **تتمه:** باقی‌مانده، **تتمه دور زمان:**

مایه تمامی و کمال گردش روزگار،

مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت

■ **تحفه:** هدیه، ارمغان

■ **تحیر:** سرگشتگی، سرگردانی

■ **تضرع:** زاری کردن، التماس کردن

■ **تقصیر:** گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن

■ **جلیه:** زیور، زینت

■ **خوان:** سفره، سفره فراخ و گشاده

■ **دایه:** زنی که به جای مادر به کودک

شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند.

■ **ربیع:** بهار

■ **روزی:** رزق، مقدار خوراک یا وجه

معاش که هر کس روزانه به دست

می‌آورد یا به او می‌رسد؛ **وظیفه روزی:**

رزق مقرر و معین

■ **شفیع:** شفاعت‌کننده، پایمرد

■ **شهد:** عسل؛ **شهد فایق:** عسل خالص

■ **صفوت:** برگزیده، برگزیده از افراد بشر

■ **عاکفان:** جمع عاکف، کسانی که در

مدتی معین در مسجد بمانند و به

عبادت پردازند.

■ **عزّ و جَلّ:** گرامی، بزرگ و بلندمرتبه

است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود.

همان کار مراقبت و مکاشفت است. <b>عَصَا:</b> آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره	
<b>مَعْتَرَف:</b> اقرارکننده، اعتراف‌کننده	<b>فَاحِش:</b> آشکار، واضح
<b>مَفْخَر:</b> هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه افتخار	<b>فَایِق:</b> برگزیده، برتر
<b>مَفْرَح:</b> شادی‌بخش، فرح‌انگیز	<b>فَرَّاش:</b> فرش‌گستر، گسترنده فرش
<b>مَکَاشِفَت:</b> کشف‌کردن و آشکارساختن، در اصطلاح عرفانی، پی‌بردن به حقایق است.	<b>قَبَا:</b> جامه، جامه‌ای که از سوی پیش‌باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
<b>مَنَسُوب:</b> نسبت داده شده	<b>قَدوم:</b> آمدن، قدم‌نهادن، فرارسیدن
<b>مَنَّت:</b> سپاس، شکر، نیکویی	<b>قَسیم:</b> صاحب جمال
<b>مَنکَر:</b> زشت، ناپسند	<b>کَایَنَات:</b> جمع کاینه، همه موجودات جهان
<b>موسِم:</b> فصل، هنگام، زمان	<b>کرامت‌کردن:</b> عطاکردن، بخشیدن
<b>نَاموس:</b> آبرو، شرافت	<b>مَراقِبَت:</b> در اصطلاح عرفانی، کمال توجّه بنده به حق و یقین بر این‌که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه‌داشتن دل از توجّه به غیر حق
<b>نِبات:</b> گیاه، رُستنی	<b>مَزید:</b> افزونی، زیادی
<b>نِبی:</b> پیغمبر، پیام‌آور، رسول	<b>مُطَاع:</b> فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌بزد.
<b>نَسیم:</b> خوش‌بو	<b>مَعامَلَت:</b> اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی؛ در متن درس، مقصود
<b>واصفان:</b> جمع واصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان	
<b>وَرَق:</b> برگ	
<b>وَسیم:</b> دارای نشان پیامبری	
<b>وِظیفَه:</b> مقرّری، وجه معاش	

<b>بِحَر:</b> دریا	<b>غیرواژه‌نامه‌ای</b>
<b>بَط:</b> مرغابی	<b>اجابت:</b> برآوردن، قبول کردن
<b>بی‌دریغ:</b> بی‌مضایقه، بدون بخل	<b>اصحاب:</b> ج صاحب، یاران



- پشتیبان:** چوبی که به جهت استحکام  
**دعوت:** خواسته، خواهش  
**بر دیوار نصب کنند.**  
**زمرّ دین:** مثل زمرد، منسوب به زمرد،  
**سبزرنگ**  
**تعالی:** برتر است  
**جَلّ و علا:** بزرگ و بلندمرتبه است  
**صاحب دل:** عارف، آگاه  
**جیب:** یقه، گریبان  
**قربت:** نزدیکی  
**خِصال:** جمع خصلت، خوی‌ها خواه  
**کلک:** هر نی میان خالی، قلم  
**نیک باشد یا بد**  
**مستغرق:** غرق شده  
**خلعت:** هدیه؛ مخصوصاً لباس که  
**مهد:** گهواره  
**بزرگی به کسی ببخشد.**  
**نقش برکشیدن:** نقّاشی کردن  
**دُجی:** تاریکی‌ها، ظلمت‌ها، جمع دُجیه

**واژگان مهم اسلامی** ❖❖❖ اعراض و روگردانی - انابت و توبه - انبساط و خودمانی‌شدن - باد صبا - باسق و بلند - بحر و دریا - بط و مرغابی - تحفه و هدیه - تضرّع و زاری - تقصیر و کوتاهی - ثمره و نتیجه - حلیه و زینت - حیات و زندگی - خون و سفره - شهد فایق - صفوت و برگزیده - عاکف و گوشه‌نشین - عصاره و شیره - قربت و نزدیکی - مستغرق و غرق شده - مطاع و فرمانروا - مفرّح و شادی‌بخش - منسوب و نسبت داده شده - مهد زمین - واصف و توصیف‌کننده

### واژه‌هایی که هم‌آوا دارند

بحر	دریا	حیات	زندگی	خوان	سفره
بهر	برای	حیاط	محوطه‌ای روباز در خانه	خان	رئیس
صبا	نوعی باد	قربت	نزدیکی	منسوب	نسبت داده شده
سبا	شهری که بلقیس ملکه آن بود	غربت	بیگانگی	منصوب	نصب‌شده، گماشته



## شرح درس اول<sup>۱</sup>

مَتَّ خدای را، عَزَّ و جَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

**معنی:** سپاس مخصوص خدایی بزرگ و بلندمرتبه است که عبادت کردن باعث نزدیک شدن به اوست و شکرگزاری به درگاهش، باعث زیادی نعمت می شود.

**مفهوم:** عبادت باعث نزدیکی به خداست / شکر، باعث زیاد شدن نعمت است.

**قلمرو ادبی:** سجع: قربت و نعمت / تلمیح: به بخشی از آیه ۷ سوره ابراهیم: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾: اگر شکر کنید [نعمتان را] افزون خواهم کرد.

**قلمرو زبانی:** «را» حرف اضافه است به معنی «برای». بعد از واژه «نعمت»، فعل «است» به قرینه لفظی حذف شده است: به شکر اندرش مزید نعمت [است]

هر نفسی که فرومی رود ممدّ حیات است و چون برمی آید، مفرّح ذات.

**معنی:** هر نفسی که پایین می رود یاریگر زندگی است و چون بیرون می آید شادکننده درون و وجود است.

**قلمرو ادبی:** سجع: حیات و ذات / تضاد: فرومی رود و برمی آید

**قلمرو زبانی:** فعل «است» به قرینه لفظی حذف شده است: مفرّح ذات [است].

پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

**معنی:** پس در هر نفس دو نعمت وجود دارد<sup>۲</sup> و برای هر نعمتی، یک شکر، واجب است.

**مفهوم:** شکر خداوند، واجب است.

**قلمرو زبانی:** فعل «است» به قرینه لفظی محذوف است: بر هر نعمتی شکری واجب [است].

۱- از کتاب «گلستان» اثر سعدی  
 ۲- منظور از «دو نعمت»، یکی ممدّ حیات بودن دم است و دیگری مفرّح ذات بودن بازدم.



از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟

**معنی:** کسی با کردار و با گفتارش نمی‌تواند شکر خدا را به جا بیاورد.

**مفهوم:** ناتوانی انسان در شکرگزاری

**قلمرو ادبی:** پرسش در مصراع نخست از نوع انکاری است: از دست و زبان

که برآید؟ ﴿ از دست و زبان کسی بر نمی‌آید. / مجاز: دست ﴿ عمل -

زبان ﴿ گفتار / جناس ناهمسان: برآید و درآید / کنایه: از دست برآمدن ﴿

توانایی انجام کاری را داشتن

**قلمرو زبانی:** «که» در مصراع نخست و «ش» در «شکرش» مضاف‌الیه هستند.

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾

**معنی:** ای خاندان داود، شکر به جای آورید و بندگان شکرگزار من کم هستند.

**قلمرو ادبی:** تضمین: آوردن بخشی از آیه ۱۳ سوره سبأ

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد

**معنی:** بنده بهتر است به علت کوتاهی [در شکرگزاری] به درگاه الهی

توبه کند، و گرنه آن‌چنان که سزاوار خداوندی خداست، کسی نمی‌تواند

شکرش را به جای آورد.

**مفهوم:** لزوم طلب کردن بخشش / ناتوانی انسان در حق‌گزاری و شکرگزاری

**قلمرو ادبی:** قالب شعر قطعه است و «آورد» ردیف شعر و «خدای و جای»

قافیه هستند.

**قلمرو زبانی:** در مصراع نخست بیت اول، فعل «است» به قرینه معنوی حذف شده

است: بنده همان بهتر [است] ... «ش» در «خداوندیش»، مضاف‌الیه است.

باران رحمت بی حسابش همه رارسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

**معنی:** رحمت فراوان الهی همانند باران به همه رسیده است و نعمت

بی‌مضایقه‌اش همانند سفره‌ای در همه جا گسترده است.

**مفهوم:** گسترده‌بودن رحمت و نعمت خداوند

**قلمرو ادبی:** تشبیه: باران رحمت - خوان نعمت (اضافه تشبیهی) / تناسب:

خوان و نعمت / سجع: رسیده و کشیده

**قلمرو زبانی:** «است» از انتهای دو جمله به قرینه معنایی حذف شده است:

همه را رسیده [است] و ... همه جا کشیده [است].

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.


**معنی:** [خداوند] آبروی بندگان را به واسطه گناه آشکاری که مرتکب

می‌شوند نمی‌برد و رزق و روزی آن‌ها را به علت گناه زشتی که انجام

می‌دهند، قطع نمی‌کند.

**مفهوم:** ستار العیوب بودن خداوند / رزاق بودن خداوند

**قلمرو ادبی:** تشبیه: پرده ناموس (اضافه تشبیهی) / سجع: ندرد و نبرد /

کنایه: پرده‌دریدن  آشکار کردن، رسوا کردن

**قلمرو زبانی:** «پرده» و «وظیفه» مفعول هستند.

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترند و دایه ابر بهاری را فرموده

تا بنات نبات در مهد زمین پیروند.


**معنی:** [خداوند] به باد صبا دستور داده تا سبزه و گیاهان را همانند فرشی

سبزنگ پهن کند و به ابر بهاری امر کرده تا گیاهان را در روی زمین پرورش دهد.

**مفهوم:** توصیف قدرت خداوند / توصیف فصل بهار

**قلمرو ادبی:** تشبیه: فراش باد - دایه ابر - بنات نبات - مهد زمین (اضافه

تشبیهی) / تشخیص: فرش گستردن باد صبا - فرزندپروری ابر بهاری /

استعاره: فرش زمردین  سبزه و چمن / تناسب: باد، ابر، بهار، نبات، زمین

- فراش و فرش - دایه، بنات و مهد / تلمیح: به آیه ۶ سورة النبأ: ﴿أَلَمْ

نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا﴾: آیا زمین را گهواره‌ای نگردانیدیم؟ / سجع: بگسترند

و پیروند



**قلمرو زبانی** | نهاد هر دو جمله «او» محذوف است و مرجع «او» خداوند است.

درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده.

**معنی:** [خداوند] به عنوان هدیه نوروزی به درختان برگ داده و به واسطه آمدن فصل بهار، بر سر شاخه‌ها شکوفه نهاده است.

**مفهوم:** توصیف قدرت خداوند / توصیف فصل بهار

**قلمرو ادبی** | تشبیه: قبای ورق - اطفال شاخ - کلاه شکوفه (اضافه

تشبیهی) / تناسب: درخت، ورق (= برگ)، شاخ (= شاخه) و شکوفه -

خلعت، قبا و کلاه - سر و کلاه / سجع: گرفته و نهاده / تشخیص:

خلعت پوشیدن درختان و کلاه داشتن شاخه

**قلمرو زبانی** | «قبا» و «کلاه» در هر دو جمله مفعول هستند.

عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

**معنی:** با پرورش خداوند است که عصاره درخت انگور تبدیل به عسل

خالص (= انگور) می‌شود و هسته خرما، نخلی بلند می‌گردد.

**مفهوم:** توصیف قدرت خداوند

**قلمرو ادبی** | سجع: فایق و باسق / تناسب: عصاره و شهد - خرما و نخل /

تلمیح: به آیه ۱۰ سوره ق: ﴿وَالَّتِخْلُ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ﴾: و درختان

تناور خرما که خوشه [های] روی هم چیده دارند.

**قلمرو زبانی** | «است» از انتهای هر دو جمله به قرینه معنایی محذوف است: ...

شهد فایق شده [است] و ... باسق گشته [است].

ابر و بادومه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

**معنی:** تمامی عناصر هستی از جمله: ابر، باد، مه، خورشید و فلک در

تلاش‌اند تا تو (انسان) رزق و روزی‌ات را به دست آوری و آن را غافلانه (= بدون شکرگزاری) نخوری، حال که همهٔ عناصر از تو فرمانبرداری می‌کنند، انصاف نیست که تو از خدا اطاعت نکنی.

**مفهوم:** ارزش وجودی انسان / لزوم فرمانبری انسان از خداوند

**قلمرو ادبی:** قالب شعر قطعه است و واژه‌های «نخوری و نبری» قافیه هستند. / مجاز: ابر، باد، مه، خورشید و فلک ﴿ همهٔ هستی - نان ﴾ رزق و روزی - کف ﴿ دست / تضاد: فرمانبردار و فرمان‌نبردن / کنایه: به کف آوردن ﴾ کسب‌کردن

**قلمرو زبانی:** در این قطعه سه بار ضمیر «تو» به کار رفته است که در هر سه بار، مرجع آن «انسان» است.

در خبر است از سرور کاینات و مَفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوتِ آدمیان و تتمهٔ دورِ زمان، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.

**معنی:** در حدیثی از سرور، مایهٔ افتخار و رحمت موجودات و کسی که برگزیدهٔ انسان‌ها و مایهٔ کمال گردش روزگار است - یعنی محمد مصطفی - که درود خداوند بر او و بر خاندانش باد ... [آمده است].

**مفهوم:** ستایش پیامبر ﷺ «تتمهٔ دور زمان» به خاتم‌الانبیاء بودن پیامبر اسلام اشاره دارد.

**قلمرو ادبی:** تلمیح: به آیهٔ ۱۰۷ سورهٔ انبیا: ﴿ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴾ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. **قلمرو زبانی:** «واو» در سراسر این عبارت، عطف است.

شَفِيعٌ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

**معنی:** [پیامبر] شفاعت‌کننده، فرمانروا، رسول، بخشنده، زیبا، خوش‌اندام، معطر و دارای نشان پیامبری است.

**مفهوم:** ستایش پیامبر ﷺ



**قلمرو ادبی** | جناس ناهمسان: قسیم، جسیم، نسیم و وسیم / واج آرایی: مصوّت

/ـ/ و صامت‌های /م/، /س/

بَلَّغَ الْعَلَىٰ بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَىٰ بِجَمَالِهِ حَسَنَتٌ جَمِيعٌ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ

**معنی:** [پیامبر] با کمالاتش به بلندمرتبگی رسید و با زیبایی‌اش تاریکی‌ها را از بین بُرد، همهٔ خلق و خویش نیکوست، بر او و خاندانش درود بفرستید.

**مفهوم:** ستودن پیامبر صلی الله علیه و آله به کمال، راهنما بودن و خلق نیکو

**قلمرو ادبی** | جناس ناهمسان: کمال و جمال / واج آرایی: صامت / ل /

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

**معنی:** مردمی که پشتیبانی همچون تو دارند، در زندگی خود غمی ندارند؛ همان‌طور که افرادی که در کشتی نوح علیه السلام نشسته‌اند، از طوفان باکی ندارند.

**مفهوم:** پیامبر باعث آرامش و نجات امت است.

**قلمرو ادبی** | پرسش در هر دو مصراع انکاری است. / تشبیه: دیوار امت (اضافهٔ

تشبیهی) - تو به پشتیبان (پشتیبان چوبی است که به جهت استحکام بر دیوار نصب کنند). / تلمیح: به داستان حضرت نوح علیه السلام / تناسب: موج، بحر، کشتی و نوح / تمثیل: مصراع دوم مثالی برای مصراع اول است. (اسلوب معادله)<sup>۱</sup>

**توجه** | سعدی از «در خبر است» تا این‌جا به ستایش پیامبر اسلام

پرداخته و از سطر بعد، حدیث پیامبر اسلام را آورده:

۱- با آرایهٔ «اسلوب معادله» در درس ششم آشنا خواهید شد.

هرگه که یکی از بندگان گنهکارِ پریشان‌روزگار، دستِ انابت به امیدِ اجابت به درگاه حق، جَلَّ وَّعَلَا بردارد، ایزد تعالیٰ در او نظر نکند. باز بخواند، باز اعراض فرماید. بارِ دیگرش به تضرّع و زاری بخواند. حق، سبْحانَهُ و تَعَالَى فرماید: یا مَلَائِکَتِی قَدْ اسْتَحِیَّتُ مِنْ عَبْدِی وَ لَیْسَ لَهُ غَیْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

**معنی:** هرگاه یکی از بندگان آشفته‌حال گناهکار، دستانش را به نشانهٔ توبه و به امید استجابت، به درگاه خداوند متعال بلند کند، خداوند متعال به او توجهی نمی‌کند. بار دیگر [بنده] خدا را می‌طلبد، [خداوند] باز روی گردانی و بی‌توجهی می‌کند. [بنده] بار دیگر خدا را با گریه و زاری طلب می‌کند. خداوند پاک و متعال می‌فرماید: ای فرشتگان من، از بنده‌ام خجالت می‌کشم و او هیچ کس غیر از من ندارد؛ پس او را بخشیدم. خواسته‌اش را برآورده کردم و او را به آرزویش رساندم؛ زیرا از دعای بسیار و گریستن بنده خجالت می‌کشم.

**مفهوم:** مداومت بنده بر توبه باعث بخشودن او می‌شود.

**قلمرو ادبی:** کنایه: پریشان‌روزگار / بدبخت - نظر نکردن / بی‌توجهی کردن - اعراض کردن / بی‌توجهی کردن / جناس ناهمسان: انابت و اجابت - باز و بار / سجع: کردم و برآوردم / تضمین: آوردن حدیث در میان کلام **قلمرو زبانی:** «دست انابت» اضافهٔ اقترانی است. «ش» در «بازش» و «دیگرش» مفعول است و مرجع آن خداست. «ش» در «دعوتش» و «امیدش» مضاف‌الیه است و مرجع آن بنده است.

کَرَمِ بَیْنِ و لَطْفِ خَداوَنَدِگارِ گَنه‌بَنده‌کُردِه‌اَسْت و او شَرْمِساَر

**معنی:** بخشش و لطف خداوندی را ببینید که بنده گناه می‌کند، اما خداوند شرم‌منده می‌شود.

**مفهوم:** توصیف بخشش و لطف خداوند



**قلمرو ادبی | تضاد: خداوندگار و بنده**

**قلمرو زبانی | فعل «است» پس از شرمسار محذوف است: او شرمسار [است].**

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ،  
و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

**معنی:** افرادی که به واسطه شکوه و شوکت خداوند، دائماً مشغول عبادت هستند (یعنی عابدان و زاهدان)، به کوتاهی در عبادت خود معترف هستند [و به زبان حال می‌گویند: آن‌چنان که شایسته تو بود، تو را عبادت نکردیم و توصیف‌کنندگان زیبایی و جمال خداوند (یعنی عارفان) متحیرانه می‌گویند: آن‌چنان که شایسته تو بود، تو را شناختیم.

**مفهوم:** عجز انسان در عبادت و شناخت خداوند

**قلمرو ادبی | تشبیه:** کعبه جلال (اضافه تشبیهی) / تضمین: آوردن حدیث پیامبر ﷺ در میان کلام / جناس ناهمسان: جلال و جمال / تناسب: عاکف، کعبه و عبادت

**قلمرو زبانی | دو فعل به قرینه معنایی در این عبارت حذف شده‌اند:**

... به تقصیر عبادت معترف [هستند] ... به تحیر منسوب [هستند]

«ش» در «جلالش» و «جمالش» مضاف‌الیه است و مرجع آن خداوند است.

گر کسی وصف او ز من پرسد      بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟  
عاشقان گشتگان معشوق‌اند      برنیاید ز گشتگان آواز

**معنی:** اگر کسی وصف او (= خداوند) را از من پرسد، من عاشق نمی‌توانم معشوق بی‌نشان را وصف کنم. عاشق، کشته و فدایی معشوق است و از گشته صدایی بلند نمی‌شود.

**مفهوم:** وصف‌ناپذیری خداوند / عاشق حقیقی، سکوت می‌کند.

**قلمرو ادبی | قالب شعر قطعه است و واژه‌های «باز و آواز» قافیه هستند.**



پرشش در بیت اول انکاری است. تشبیه: عاشق به گشته‌شده / واج‌آرایی: صامت / ش / در بیت دوم

**قلمرو زبانی** | «وصف و چه» در بیت اول هر دو مفعول هستند.

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده. آن‌گه که از این معامله بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟» گفت: «به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

**معنی:** یکی از عرفا گوشه‌نشین شده بود و مراقب دل خود بود تا به غیر خدا توجهی نکند و در عالم کشف حقایق عرفانی غوطه‌ور بود. وقتی از این حالات عرفانی به حالت عادی برگشت، یکی از دوستان به شوخی و با حالت صمیمیت گفت: از این عوالم عرفانی که بودی، چه هدیه‌ای برای ما آوردی؟ گفت: در ذهنم بود که وقتی به معشوق رسیدم، توشه‌ای انبوه برای دوستانم بیاورم، اما وقتی به معشوق رسیدم، عطر جلوهٔ معشوق چنان سرمستم کرد که از خود بی‌خود شدم [و اکنون تحفه‌ای برای شما ندارم!].

**مفهوم:** تحیر و سرگستگی عارف در برابر خداوند

**قلمرو ادبی** | کنایه: سر به جیب مراقبت فرو بردن ◀ در تفکر عرفانی فرورفتن - در بحر مکاشفت مستغرق بودن ◀ در عالم کشف حقایق عرفانی بودن - دامن پر کردن ◀ فراهم کردن، آماده کردن - مست کردن ◀ غرق نشاط عرفانی بودن - دامن از دست رفتن ◀ مدهوش شدن، بی‌اختیار شدن / تشبیه: بحر مکاشفت (اضافهٔ تشبیهی) / استعاره: جیب مراقبت / سجع: برده و شده - بودی و کردی / جناس ناهمسان: دوستان و بوستان / استعاره: بوستان ◀ عالم عرفان و معنویت - درخت گل ◀ عشق و معرفت الهی - بوی گل ◀ لذت ناشی از درک حقایق عرفانی / جناس ناهمسان: دست و مست



**قلمرو زبانی ۱** «بود» بعد از «شده» به قرینهٔ لفظی حذف شده است. ضمیر «م» در «گلم» مفعول است: بوی گل، من را چنان مست کرد ... و ضمیر «م» در «دامنم» مضاف‌الیه است: دامن، از دست من برفت.

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز      کان سوخته را جان شد و آواز نیامد  
این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند      کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

**معنی:** ای بلبل! (= عاشق دروغین و مدعی) عشق حقیقی را از پروانه (= عاشق حقیقی) بیاموز؛ زیرا جان آن پروانهٔ داغ‌دیده از بدنش بیرون رفت و صدایش در نیامد. این افراد مدعی در طلب خدا، بی‌خبر و خدانشناس هستند؛ زیرا خدانشناس حقیقی که از اسرار الهی باخبر شده است، سکوت می‌کند. **مفهوم:** عاشق حقیقی جان می‌دهد اما صدایش در نمی‌آید.

**قلمرو ادبی ۱** قالب شعر قطعه است و «نیامد» ردیف است و واژه‌های «آواز و باز» قافیه هستند. / نماد: مرغ سحر ◀ عاشق دروغین - پروانه ▶ عاشق حقیقی / کنایه: آواز نیامدن ▶ ادعانداشتن - خبری باز نیامدن ▶ مُردن و جان‌باختن و یا سکوت کردن / تضاد: مرغ سحر و پروانه (تضاد مفهومی) **قلمرو زبانی ۱** «ش» در «طلبش» مضاف‌الیه است. «را» در بیت اول، فکّ اضافه است: کان سوخته را جان شد ▶ جان آن سوخته شد. (= رفت)

## کارگاه متن‌پژوهی

### قلمرو زبانی

۱ جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

وسیم	دارای نشان پیامبری
مفرّح	شادی‌بخش
انابت	به خدای تعالی بازگشتن
بریدن وظیفه	قطع کردن مقرّری

۲ سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آن‌ها در زبان فارسی وجود دارد.

پاسخ ۱. قربات [= نزدیکی] ◀ غرابت [= شگفتی]

۲. حیات [= زندگی] ◀ حیاط [= محوطهٔ بدون سقف در خانه]

۳. منسوب [= نسبت داده‌شده] ◀ منصوب [= نصب‌شده، گماشته]

۲ از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژهٔ مهم املایی بیابید و بنویسید.

پاسخ ح: تحفه، حیات، حلیه / ق: باسق، قربت، مستغرق / ع: تضرع، مطاع، اعراض

۴ در عبارت زیر، نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

■ بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت

پاسخ بوی گل، من (= مفعول) را چنان مست کرد که دامن از دست من (مضاف‌الیه) رفت.

۵ در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف بیابید.

پاسخ الف. عاکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف ◀ معترف [هستند] ◀ حذف به قرینهٔ معنایی

ب. هر نفسی که فرومی‌رود ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات [است] ◀ حذف به قرینهٔ لفظی

### قلمرو ادبی

۱ واژه‌های مشخص‌شده نماد چه مفاهیمی هستند؟

■ ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

پاسخ مرغ سحر: نماد عاشقان و خدانشناسان مدّعی و دروغین که فقط ادّعای خدانشناسی دارند.

پروانه: نماد عارف و عاشق حقیقی که در راه عشق حق می‌سوزد، اما دم بر نمی‌آورد و هیچ ادّعایی ندارد.



۲ با توجه به عبارتهای زیر به پرسشها پاسخ دهید.

■ باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

■ فزاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده

تا بنات نبات در مهد زمین بیورده.

الف آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

• پاسخ: سجع: رسیده و کشیده - بگسترده و بیورده

تشبیه: باران رحمت، خوان نعمت - فزاش باد، دایه ابر، بنات نبات، مهد زمین

ب قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

• پاسخ: «فرش زمردین» استعاره از سبزه و چمن است.

### قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم عبارتهای زیر را به نثر روان بنویسید.

■ عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

• پاسخ: معنی: افرادی که به واسطه شکوه و شوکت خداوند، دائماً

مشغول عبادت هستند (یعنی عابدان و زاهدان)، به کوتاهی در عبادت

خود معترف هستند [و به زبان حال می‌گویند: آن چنان که شایسته تو

بود، تو را عبادت نکردیم.

مفهوم: ناتوانی انسان در عبادت کردن آن چنان که شایسته خداوند باشد.

■ یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت

مستغرق شده.

معنی: یکی از عرفا مراقب دل خود بود تا به غیر خدا توجهی نکند و در

عالم کشف حقایق عرفانی غوطه‌ور بود.

مفهوم: غرق عوالم عرفانی شدن

۲ مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

■ ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

مفهوم: توصیه به غافل نبودن از خدا یا توصیه به شکرگزاری

## ■ چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

**مفهوم:** مسلمانان با وجود پیامبر اسلام غم و غصه‌ای ندارند.

■ **گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟**

**مفهوم:** ناتوانی و عجز عارف از وصف خداوند

۲ از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

■ هیچ نقّاشت نمی‌بیند که نقشی بر کشد

وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

**مفهوم:** حیرت و سرگشتگی در برابر معشوق

**قلمرو ادبی:** تناسب: نقّاش، نقش، کلک / کنایه: کلک از بنان افتادن

◀ نهایت حیرت و اعجاب / جناس همسان: که (حرف ربط) و که (کسی)

**قلمرو زبانی:** ضمیر «ت» در «نقّاشت» مفعول است؛ هیچ نقّاشت

نمی‌بیند ◀ هیچ نقّاش تو را نمی‌بیند.

• **پاسخ:** این بیت با دو عبارت زیر تناسب دارد:

۱. واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ما عرفناك حق معرفتك.

۲. چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

## گنج حکمت: گمان<sup>۱</sup>

گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت.

**معنی:** می‌گویند یک مرغابی، درخشش ستاره را در آب می‌دید و فکر می‌کرد آن درخشش، ماهی است؛ تلاش می‌کرد تا آن را شکار کند و هیچ چیز نصیبش نمی‌شد.

۱- از کتاب «کلیله و دمنه» ترجمه نصرالله منشی



چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت.

**معنی:** چون چندین بار امتحان کرد و نتیجه‌ای نگرفت، رها کرد.  
**قلمرو زبانی:** «چون» به معنی «وقتی که» حرف ربط وابسته‌ساز است و این عبارت یک جملهٔ مرکب است.

دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛  
 قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

**معنی:** روز دیگر، هرگاه ماهی در آب می‌دید، فکر می‌کرد که همان  
 درخشش ستاره است؛ قصد و تلاشی نمی‌کرد و نتیجهٔ این تجربه این  
 بود که همیشه گرسنه بماند.

**مفهوم:** از مقایسه و تعمیم نادرست باید دوری کرد.

**قلمرو زبانی:** «دیگر» صفت مبهم است که گاهی پیشین و گاهی پسین  
 می‌آید، در این عبارت، صفت «روز» است. فعل «بدیدی» سوم‌شخص  
 مفرد از ماضی استمراری است: می‌دید.

## سوالات امتحان نهایی

### قلمرو زبانی

۱- معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- (الف) نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی (دی ۹۹)  
 (ب) هر نفسی که فرومی‌رود ممد حیات است. (دی ۹۸)  
 (پ) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته. (شهریور ۱۴۰۰)  
 (ت) عاکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف (دی ۹۹)  
 (ث) در خبر است از سرور کاینات و صقوت آدمیان (شهریور ۹۹)

۲- معادل درست توضیح عرفانی زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید. (خرداد ۹۸)  
 «کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همهٔ احوال، عالم بر  
 ضمیر اوست» (مراقبت - مکاشفت)



۳- در عبارت زیر یک نادرستی املائی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.

(شهریور ۹۸)

«عصارهٔ تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.»

۴- املائی درست هر واژه را از داخل کمانک انتخاب نمایید.

الف) همه از (بهر - بحر) تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

(دی ۹۹)

ب) واصفان حلیهٔ جمالش به تحیر (منصوب - منسوب)

(خرداد ۹۹)

۵- در بیت «همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری»

الف) کدام فعل حذف شده است؟

(خرداد ۹۹)

ب) نوع حذف را بنویسید.

۶- در بیت زیر، کدام فعل حذف شده است؟ نوع حذف را تعیین کنید. (شهریور ۹۹)

«بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد»

### قلمرو ادبی

۷- با توجه به عبارت زیر به سؤالات پاسخ دهید. (دی ۹۹)

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیروند.»

الف) یک مورد اضافهٔ تشبیهی در متن بیابید.

ب) کدام واژه استعاره است؟ مفهوم آن چیست؟

۸- قسمت مشخص شدهٔ متن زیر بیانگر کدام آرایهٔ ادبی است؟ (شهریور ۹۸)

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیروند.»

۹- آرایهٔ ذکر شده در مقابل بیت زیر درست است یا نادرست؟ (خرداد ۹۹)

«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را



که باشد نوح کشتیبان» (اسلوب معادله)



## قلمرو فکری

۱۰- ابیات و عبارات زیر را به نثر روان برگردانید.

الف) کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار

(شهریور ۱۴۰۰)

ب) از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید

(دی ۹۹)

پ) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.

(شهریور ۹۸)

ت) خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

ث) پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر

(دی و خرداد ۹۸)

نبرد.

ج) هر نفسی که فرومی‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات.

(شهریور ۹۹)

۱۱- هر یک از بیت‌های ستون اول با کدام مفهوم در ستون دوم متناسب

(دی ۹۹ با تغییر)

است (یک مفهوم اضافی است).

رازداری و سکوت عاشق

اشتیاق پایان‌ناپذیر عاشق

ناتوانی در سپاس‌گزاری از خداوند

الف) از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به در آید

ب) این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند

کان را که خبر شد خبری باز نیامد

۱۲- با توجه به نوشته زیر دو مورد از صفات خداوند را بنویسید. (دی ۹۹)

«پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.»

۱۳- با توجه به متن زیر، خداوند چه رسالتی را بر عهده هر یک از موارد «باد

(شهریور ۹۹)

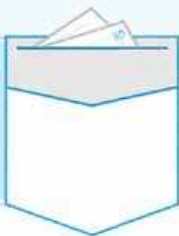
صبا» و «ابر بهاری» قرار داده است؟

«فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده

تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»



# آزمون‌ها



## آزمون (۱) نوبت اول

قلمروزیانی

(۷ نمره)

- ۱- معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید. (۱ نمره)
- الف) گویند بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید.
- ب) آن که دید از حیرتش کِلک از بنان افکنده‌ای.
- پ) مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است.
- ت) زین را بر گردۀ کهرها و کرندها نهادیم.

۲- در ابیات زیر، برای هر یک از واژه‌های «الف» و «ب» یک معادل معنایی بیابید و بنویسید. (۵/۵ نمره)

- چه نیکو گفت با جمشید دستور که با نادان نه شیون باد و نه سور
- برکش ز سر آن سپید معجر بنشین به یکی کبود اورند

الف) وزیر ب) سریر

۳- املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (۷۵/۵ نمره)

الف) همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو (فضایی - فزایی)

ب) گفت از (بهر - بحر) غرامت جامهات بیرون کنم

پ) بخروش چو (شرذه - شرزه) شیر ارغند

۴- در گروه کلمات زیر چهار مورد خطای املايي وجود دارد، آن‌ها را بیابید و اصلاح کنید. (۱ نمره)

«حوزهٔ ادیب بزرگ، بی‌خردان صقله، عن غریب و به زودی، شرحه شرحه از فراغ، اصرار و رازها، چریغ آفتاب، کازیۀ روی میز، نمط و شطرنج»

۵- درست و نادرست بودن هر یک از موارد زیر را مشخص کنید. (۵/نمره)  
در بیت «نهاده به هر طاق اندرون تخت زر / نشانده به هر پایه‌ای در گوهر»  
طاق به معنی «سقف» است.



گروه اسمی «چشمه سرد آب» فاقد وابسته و وابسته است.



۶- با توجه به عبارت زیر به سوالات پاسخ دهید. (۱ نمره)

«ما قدرت اجاره حیات در بست نداشتیم. روزی پدرم را به شهربانی خواستند. ظهر نیامد. مأمور امیدوارمان کرد که شب می‌آید. شب هم نیامد.»  
الف) یک ترکیب وصفی در عبارت فوق بیابید.

ب) یک جمله با ساختار «نهاد + مفعول + مسند + فعل» در عبارت فوق بیابید.

پ) در عبارت فوق چند ترکیب اضافی به کار رفته است؟

ت) یک وابسته و وابسته از نوع مضاف‌الیه مضاف‌الیه در این عبارت مشخص کنید.

۷- نوع حذف فعل را در موارد زیر مشخص کنید. (۵/نمره)

الف) از سیم به سر یکی کله خود

ب) در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

۸- با توجه به بیت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید. (۷۵/نمره)

«صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تاشد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند»

الف) نقش ضمیر متصل «س» در «نی‌اش» چیست؟

ب) کدام کلمه مسند است؟

پ) یک واژه هم‌آادار در این بیت مشخص کنید.

۹- نوع وابسته و وابسته را در عبارات زیر مشخص کنید. (۵/نمره)

الف) دو دست لباس

ب) روسری سبز یشمی

۱۰- مشخص کنید کدام یک از فعل‌های مشخص شده اسنادی و کدام یک

غیراسنادی است. (۵/نمره)

الف) گفت والی از کجا در خانه خمار نیست؟

ب) عشق از بهر این معنی فرض راه آمد.

## آزمون (۲) نوبت دوم خردادماه ۱۴۰۱

### قلمروزیبانی

#### (۷ نمره)

۱- در بیت زیر، یک برابر معنایی مناسب برای واژه «شادی» بیابید. (۲۵/۰ نمره)  
«همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی»

همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی»

۲- برای هر یک از واژه‌های مشخص‌شده، یک برابر معنایی مناسب بنویسید. (۵/۰ نمره)

الف) اگر کوه آتش بود بسپرم

ب) به عنوان ولیمه کباب غاز صحیحی بدهد.

۳- معنی واژه «دستور»، در بیت زیر با معنی آن در کدام گزینه یکسان است؟ (۲۵/۰ نمره)

«چه نیکو گفت با جمشید دستور که با نادان نه شیون باد و نه سور»

۱) گرایدونک دستور باشد کنون بگوید سخن پیش تو رهنمون

۲) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست لیک کس را دید جان دستور نیست

۳) به دستور فرمود تا ساروان هیون آرد از دشت، صد کاروان

۴) بر مصطفی بهر رخصت دوید از او خواست دستوری اما ندید

۴- املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید. (۵/۰ نمره)

الف) الآ و لله که امروز باید (ناهار - نهار) را با ما صرف کنی.

ب) شاهان باز شکاری را روی (شصت - شست) می‌نشانند و با خویشتن به شکار می‌برند.

۵- در هر یک از متن‌های زیر، واژه‌ای بیابید که دارای «هم‌آوا» باشد. (۷۵/۰ نمره)

الف) کشته هر سو بر کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر / چاه غدر ناجوانمردان /

چاه پستان، چاه بی‌دردان

ب) هر کسی از ظنّ خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من

پ) در آن اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای عمارت بلند شد.



۶- در هر یک از موارد زیر املاي یک واژه نادرست است؛ آن را بياييد و درست آن را بنويسيد. (۵/۰ نمره)

الف) پيرمرد از داخل کاڌيۀ روي ميز، یک پاکت کهنه را برداشت و حوالۀ مخارج قريب شش ماه من را نوشت.

ب) پس از عزيمت رضاشاه، همهٔ تبعيدي ها رها شدند و به ايل و اشيره بازگشتند.  
۷- در کدام گزينه غلط املايي ديده مي شود؟ (۲۵/۰ نمره)

۱) نهالي چند در هنگام ورود خويش در باغ غرس کرده بود.

۲) کتاب را بر روي زانو گشوده بود و از پس عينک ستبر خويش در آن مي نگرست.

۳) چنان مي نمود که در چهارگوشۀ اتاق، درفش ملى ما را به احتزاز درآورده باشند.

۴) قومي به اسارت دشمن درآيد و مغلوب و مقهور گردد.

۸- با توجه به سرودهٔ زير به پرسش ها پاسخ دهيد. (۱ نمره)

«داشتم مي گفتم، آن شب نيز / سورت سرماي دي بيدادها مي کرد / و چه

سرمايي، چه سرمايي! / ليک، خوشبختانه آخر، سرپناهي يافتم جايي / ...

قهوه خانه گرم و روشن بود، همچون شرم ... / همگنان را خون گرمي بود.»

الف) واژهٔ «دي» کدام يک از انواع وابستهٔ وابسته است؟

ب) زمان کدام فعل «ماضي مستمر» است؟

پ) نقش دستوري واژهٔ «خوشبختانه» را بنويسيد.

ت) نوع واو مشخص شده را تعيين کنيد.

۹- با توجه به بيت هاي زير به پرسش ها پاسخ دهيد. (۱ نمره)

۱) از سيم به سر يکي کله خود ز آهن به ميان يکي کمر بند

۲) اي مشّت زمين بر آسمان شو بر وي بنواز ضربتي چند

۳) اي مادر سرسپيد، بشنو اين پند سياه بخت فرزند

الف) در بيت اول، نوع حذف، قرينهٔ لفظي است يا معنايي؟

ب) کاربرد معنايي فعل «شو» اسنادي است يا غيراسنادي؟

پ) يک ترکيب وصفي در بيت دوم بياييد.

ت) هستهٔ گروه اسمي «اين پند سياه بخت فرزند» را تعيين کنيد.

۱۰- نمودار گروه اسمی «دو تخته فرش» را رسم کنید و نوع وابسته و وابسته را در آن تعیین نمایید. (۵/۵ نمره)

۱۱- در همهٔ گزینه‌ها به جز ..... جمله‌ای با الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» دیده می‌شود. (۵/۵ نمره)

۱) محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند.

۲) به عشق نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایهٔ نردبان نسازد.

۳) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفهٔ شعر خود می‌گرداند.

۴) آتش عشق او راجنان گرداند که همهٔ جهان، آتش بیند.

۱۲- با توجه به بیت‌های زیر، درستی یا نادرستی گزاره‌های داده‌شده را تعیین کنید. (۱ نمره)

«صد هزاران سایهٔ جاوید، تو گم‌شده بینی ز یک خورشید، تو چون نگه کردند آن سی مرغ زود بی‌شک این سی مرغ آن سیمرغ بود خویش را دیدند سیمرغ تمام بود خود سیمرغ، سی مرغ تمام»  
الف) واژهٔ «تو» نقش تبعی تکرار و واژهٔ «خود» نقش تبعی بدل دارد.



ب) بیت دوم، یک جملهٔ غیر ساده است و مصراع اول، جملهٔ وابستهٔ آن است.



پ) نقش دستوری واژهٔ «تمام» در هر دو مصراع بیت سوم، «قید» است.



ت) مفهوم «ان» در واژهٔ «صد هزاران» همانند واژهٔ «ان» در واژهٔ «بهاران» است.



(۵ نمره)

قلمرو ادبی

۱۳- بیت زیر را با مصراع مناسب کامل کنید. (۵/۵ نمره)

.....»

من این زیبا زمین را آزمودم؛ میهن ای میهن!

## پاسخ‌نامه تشریحی درس اول

- ۱- الف مثل، مانند، همسان (یک مورد کافی است).  
 ب یاریگر، مددکننده (یک مورد کافی است).  
 پ بلند، بالیده (یک مورد کافی است).  
 ت کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.  
 ث برگزیده، برگزیده از افراد بشر
- ۲- مراقبت
- ۳- فایغ فایق
- ۴- الف بهر ب منسوب
- ۵- الف همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند].  
 ب قرینه معنایی
- ۶- فعل است ف همان به [است]. به قرینه معنایی
- ۷- الف فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات، مهد زمین (یک مورد کافی است).  
 ب فرش زمردین، استعاره از سبزه‌ها و چمن‌ها
- ۸- استعاره
- ۹- درست است.
- ۱۰- الف بخشش و مهربانی خداوند را ببین که چه قدر زیاد است؛ بنده گناه می‌کند و او از گناه بنده‌اش خجالت‌زده است. ب هیچ کس نمی‌تواند با رفتار و سخنانش از عهده شکرگزاری خداوند برآید. پ یکی از عارفان در حال تفکر عارفانه و توجه به حق بود. ت سفره نعمت‌های بی‌مضایقه و سخاوتمندانه خداوند برای همه پهن شده است. ث خداوند آبروی بندگان را به خاطر گناه آشکار نمی‌برد.

۱- پاسخ‌های سؤالات امتحان نهایی از پاسخی که آموزش و پرورش در اختیار مصححان قرار داده، انتخاب شده تا با نحوه نوشتن پاسخ در امتحان نهایی آشنا شوید.



- چ هر نفسی که پایین می‌رود (دَم) یاری‌کننده زندگی است و هنگامی که بالا می‌آید (بازدم) شادی‌بخش وجود است.
- ۱۱- الف ناتوانی در سپاس‌گزاری از خداوند
- ب- رازداری و سکوت عاشق
- ۱۲- ستّار العیوب بودن خداوند - روزی‌رسانی یا رزاق بودن خداوند
- ۱۳- باد صبا: سبزه‌ها را مانند فرشی در طبیعت پهن کند (برویاند) - ابر بهاری: گیاهان را در زمین پرورش دهد.



## پاسخ آزمون (۱) نوبت اول

- ۱- الف مرغابی، اردک ب انگشت، سرانگشت ب روش، طریق ت آسیبی که رنگ آن میان زرد و بور باشد.
- ۲- الف دستور ب اورند
- ۳- الف فزایی ب بهر ب شرزه
- ۴- الف بی خردان سفله الف عن قریب و به زودی الف شرحه شرحه از فراق اسرار و رازها
- ۵- الف نادرست ب درست
- ۶- الف حیاط درست ب مأمور امیدوارمان کرد ب سه عدد (قدرت اجاره- اجاره حیاط- پدرم) ت قدرت اجاره حیاط
- ۷- الف معنایی ب لفظی
- ۸- الف مفعول ب تهی یا نی ب خویش ب خویش
- ۹- الف ممیز ب صفت صفت
- ۱۰- الف غیراسنادی (وجود ندارد) ب اسنادی (در معنی «است»)





## پاسخ آزمون (۲) نوبت دوم خردادماه ۱۴۰۱

- ۱- سرور
- ۲- الف. طی می کنم، می پیمایم
- ب. طعامی که در مهمانی و عروسی می دهند.
- ۳- **گزینہ ۳**
- ۴- الف. ناهار ب. شست
- ۵- الف. غدر ب. ظن ب. عمارت
- ۶- الف. کازیه ب. عشیره
- ۷- **گزینہ ۳** اهتزاز
- ۸- الف. مضاف‌الیه مضاف‌الیه ب. داشتم می گفتم ب. قید ت. ربط
- ۹- الف. معنایی ب. غیراسنادی ب. ضربتی چند
- ت. پند (یادآوری: گروه اسمی فقط یک هسته دارد.)
- ۱۰- رسم نمودار:

«دو تخته فرش»



نوع وابسته وابسته: ممیز

- ۱۱- **گزینہ ۲** به عشق نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.
- ۱۲- الف. درست ب. درست ب. نادرست ت. نادرست
- ۱۳- به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی‌روید